

لایحه حمایت خانواده - دادگاه تخصصی یا اختصاصی؟

Family Protection Draft Bill - Specialized Court or Special?

L. S. Asadi, Ph.D. ✉

دکتر لیلا سادات اسدی ✉*

چکیده:

Abstract

Nowadays, creation of proficient court is necessary in the world. This necessity sometimes results from the importance of claimer's subject and sometimes comes from complexity of this claims.

In addition, in family court, the relationship of courts functions and interest of society, indirect result of this relationship is the prevention of commitment of crimes and social damages, requires devoting of proficient courts. But in Iran's legal system, only has constituted allocated courts.

In spite of "Family Protection Draft Bill" has a good points and concept, it isn't sufficient. Because it has ignored basic points.

تخصصی نمودن دادگاه‌ها در رسیدگی به دعاوی، ضرورتی است که امروزه در جهان مورد توجه قرار گرفته است. این ضرورت گاه برخاسته از اهمیت موضوع دعوی و گاه ناشی از پیچیدگی آن است. در دعاوی خانوادگی علاوه بر علل فوق، ارتباط عملکرد دادگاه‌ها و نتیجه دعوی با مصالح جامعه که نتیجه غیرمستقیم آن، پیشگیری از وقوع جرم و آسیب‌های اجتماعی است، ایجاب می‌نماید دادگاه تخصصی برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی در نظر گرفته شود. اما آن‌چه امروزه در سیستم قضائی ایران به عنوان دادگاه خانواده موجود است، صرفاً دادگاه اختصاص یافته به این دعاوی است، نه دادگاه متخصص. لایحه حمایت خانواده نیز اگرچه به سمت بهبود وضعیت گام برداشته، اما نکات مهمی را از نظر دور داشته است.

✉Corresponding author: Faculty of Law, shahid Beheshti University (G. C.)
Tel: +9821-22091251
Fax: --
Email: leilasaditoasady@yahoo.com

✉ نویسنده مسئول: تهران - سعادت‌آباد - دشت بهشت - معاونت حقوقی و توسعه قضائی قوه قضائیه
تلفن: ۰۲۱-۲۲۰۹۱۲۵۱ - دورنما: --
پست الکترونیک: email: leilasaditoasady@yahoo.com
* دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، مستشار اداره کل تدوین لوایح قوه قضائیه

It seems that completing of " Family Protection Draft", specially in family court section, needs more attention to conditions of judges. obligate a presence of women judges, make an advantages for judges of family courts for their difficult job and finally facilitating of necessary instrument and equipment such as arbitration, Assistance, technical counseling. Special police and court decisions enforcer.

Paying attention of this elements led's to constitution of proficient court.

Such court can create an ideal proceeding in family claims in order to uprooting conflicts between family and strengthening family.

Keywords: Family Court, Family Protection Draft Bill, Arbitration, Competence, Assistance, Technical Counseling.

به نظر می‌رسد تکمیل لایحه حمایت خانواده در بخش مربوط به دادگاه خانواده نیازمند توجه بیشتر به شرایط قاضی دادگاه، الزامی نمودن حضور قضات زن، برقراری امتیازاتی برای قضات محاکم خانواده به لحاظ صعوبت کار و بالاخره فراهم نمودن ابزارها و واحدهای مورد نیاز این دادگاه‌ها، از جمله داور، مددکاری، مشاوره تخصصی، پلیس ویژه و واحد اجرای احکام است. لحاظ نمودن این موارد، دادگاه خانواده را که در وضعیت فعلی صرفاً یک دادگاه تخصصی یافته به دعاوی خانوادگی است به یک دادگاه تخصصی تبدیل می‌نماید تا بتواند با به‌کارگیری کادر قضائی متخصص و بهره‌مندی از واحدها و تشکیلات مورد نیاز به سمت یک دادرسی مطلوب در دعاوی خانوادگی با هدف ریشه‌یابی اختلاف و تحکیم خانواده حرکت کند.

کلیدواژه‌ها: دادگاه خانواده، لایحه حمایت خانواده، صلاحیت، داور، مشاوره تخصصی، مددکاری

مقدمه

یکی از مباحث مهم در آیین دادرسی اعم از کیفری و مدنی، صلاحیت دادگاه‌ها است. صلاحیت عبارت از توانایی و الزامی است که مراجع قضائی در رسیدگی به دعاوی به موجب قانون دارند (مدنی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۸۹). تعریف دیگر به شایستگی و اختیار (آخوندی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۱۸) اشاره دارد. صلاحیت در امور مدنی به ذاتی، محلی و نسبی و در امور کیفری به ذاتی، محلی و شخصی تقسیم می‌شود.

صلاحیت ذاتی را صلاحیت مطلقه دادگاه نیز گفته‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ص ۴۰۷). صلاحیت ذاتی صلاحیتی است که مرتبط با نظم عمومی است به همین جهت نه تنها طرفین دعوی نمی‌توانند برخلاف آن توافق کنند، بلکه تخطی از آن، موجب ابطال عملیات دادگاه است. امروزه می‌توان گفت دادگاه‌های عمومی نسبت به دادگاه‌های انقلاب اسلامی دارای صلاحیت ذاتی هستند.

در صلاحیت محلی از بین دو دادگاه که از لحاظ ذاتی صالح باشند، دادگاهی که باید به دعوی خاص رسیدگی نماید، انتخاب می‌شود. این مقاله با مقایسه لایحه حمایت خانواده و قوانین موجود،

در مقام پاسخگویی به این سؤال‌ها است: آیا دادگاه خانواده در قوانین موجود به‌عنوان یک دادگاه تخصصی قابل طرح است؟ آیا لایحه حمایت خانواده در رفع نقیصه‌ها و خلأهای قانونی موجود در دادگاه‌های خانواده موفق بوده است؟ ویژگی‌های یک دادگاه تخصصی برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی کدام است؟

بخش اول - صلاحیت دادگاه‌های خانواده

اهمیت خانواده و خطر تزلزل بنیان آن با توجه به تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره، توجه کشورهای مختلف را به تشکیل دادگاه‌های اختصاصی برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی جلب نمود. این توجه در کشور ژاپن از سال ۱۹۴۷ دیده می‌شود (مدنی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۵۸) که در واقع تلفیقی از دادگاه اطفال بزهدار و دادگاه خانواده است.

- تحولات قانونی

قبل از انقلاب اسلامی: اولین توجه قانون‌گذار ایران به اختصاصی نمودن محاکم در رسیدگی به دعاوی خانوادگی، در قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰ است. این قانون در ماده ۳ پس از جرم‌انگاری ازدواج با کسی که هنوز به سن قانونی نرسیده است، به وزارت عدلیه اجازه داد محاکمه این اشخاص را به محاکم مخصوصی که اصول تشکیلات و ترتیب رسیدگی آن به موجب نظام‌نامه‌ای معین می‌شود، ارجاع دهد و در صورت عدم تشکیل محکمه مخصوص، رسیدگی در محاکم عمومی به عمل آید. ماده ۱۹ همین قانون، تنظیم نظام‌نامه را به عهده وزارت عدلیه گذارده بود.

هم‌چنان که ملاحظه می‌شود این قانون علاوه بر ضرورت تشکیل دادگاه اختصاصی، به لزوم آیین دادرسی خاص آن نیز توجه کرده بود اما صلاحیت موضوعی آن صرفاً یک مورد بود.

با تصویب قانون حمایت خانواده در تاریخ ۱۳۴۶/۴/۱۱ ماده یک این قانون بدون در نظر گرفتن محکمه اختصاصی برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی، رسیدگی به دعاوی ناشی از امر زناشویی و دعاوی خانوادگی را به دادگاه‌های شهرستان و در نقاطی که دادگاه شهرستان نباشد به دادگاه بخش و بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی سپرد. اصلاحیه قانون فوق در تاریخ ۱۳۵۳/۱۱/۱۵ در ماده یک، رسیدگی به کلیه اختلافات مدنی ناشی از امور زناشویی، دعاوی خانوادگی و امور مربوط به صغار از قبیل نصب و عزل قیم و ضم امین را بدون رعایت تشریفات دادرسی، به دادگاه‌های شهرستان و در نقاطی که فاقد دادگاه شهرستان باشد، به دادگاه بخش واگذار نمود. بدین ترتیب توجه به نحوه رسیدگی به دعاوی خانوادگی و استثنای این دعاوی از تشریفات دادرسی پایه‌گذاری شد.

نوآوری دیگر این قانون، تعریف دعاوی خانوادگی است که طبق ماده ۲ به دعاوی مدنی بین هر یک از زن و شوهر و فرزندان و جد پدری و وصی و قیم اطلاق می‌شود که از حقوق و تکالیف مقرر در کتاب هفتم در نکاح و طلاق (از جمله دعاوی مربوط به جهیزیه و مهر زن) و در کتاب هشتم در اولاد و کتاب نهم در خانواده و کتاب دهم در حجر و قیمومیت از قانون مدنی و همچنین از مواد ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۲۹، ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ قانون مذکور و مواد مربوط در قانون امور حسبی ناشی شده باشد.

با این وصف بر خلاف قانون راجع به ازدواج، قانون حمایت خانواده صرفاً دعاوی مدنی بین زوجین را به عنوان دعاوی خانوادگی که تحت شمول مقررات این قانون باشد، محسوب داشت و عدم رعایت تشریفات دادرسی را در دعاوی جزائی بین زوجین، فرزندان، اجداد و دیگر کسانی که نسبت به کودکان دارای سمت می‌باشند، لحاظ نکرد.

ارجاع اختلاف به داوری، اختیارات دادگاه در پذیرش ادعای اعسار طرفین از پرداخت هزینه دادرسی و اختیار در نحوه انجام تحقیقات، استفاده از واحد مددکاری و تشکیل صندوق حمایت از خانواده، از نوآوری‌های دیگر این قانون است.

آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده مصوب شهریور ۱۳۴۵ با تصریح به نام محکمه مندرج در قانون حمایت خانواده، تحت عنوان «دادگاه خانواده»، به نحوه دادرسی در این دادگاه و بعضاً مقررات ماهوی از جمله چگونگی حکم به حق ملاقات طفل پرداخت.

بعد از انقلاب اسلامی: پس از انقلاب اسلامی لایحه تشکیل دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸/۷/۱ اولین قانونی بود که به ضرورت وجودی دادگاهی خاص برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی صحت می‌بخشید و در ۲۰ ماده به تعیین تشکیلات دادگاه مدنی خاص و تشریفات رسیدگی، پرداخت. مطابق ماده یک این قانون، دادگاه مدنی خاص از رئیس یا عضو علی‌البدل تشکیل می‌شود. مطابق اصلاحیه قانون فوق مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۱۲، مشاور مکلف است قبل از اتخاذ تصمیم توسط دادگاه، پرونده را دقیقاً مطالعه و بررسی نموده و نظر خود را به‌طور مستدل حداکثر ظرف مدت ۵ روز اعلام نماید. ماده ۲ این قانون، مرجع تجدیدنظر از آرای دادگاه بدوی را مجتهدین یا قضات مازونی می‌داند که توسط شورای سرپرستی و پس از تشکیل شورای عالی قضائی، توسط آن شورا تعیین می‌شوند.

صلاحیت دادگاه مدنی خاص در ماده ۳ بدین شرح احصا شده است: دعاوی راجع به نکاح، طلاق، فسخ نکاح، مهر، نفقه زوجه و سایر اشخاص واجب‌النفقه، حضانت، وصیت، وقف، ثلث، حبس، تولیت، وصایت، نصب قیم و ناظر و ضم امین و عزل آن‌ها. همچنین سایر دعاوی حقوقی به تراضی طرفین دعوی، رسیدگی به دعاوی مطالبه اجرت‌المثل زوجه پس از طلاق (اصلاحی ۱۳۷۱/۱۲/۱۲) و امور

جزایی که با دعاوی حقوقی مطروح در آن دادگاه، ارتباط مستقیم پیدا نماید (الحاقی ۱۳۶۰/۷/۲۱)، در صلاحیت دادگاه مدنی خاص گذارده شد.

هم‌چنان که ملاحظه می‌شود صلاحیت دادگاه مدنی خاص فراتر از دعاوی خانوادگی بوده، دعاوی مربوط به وقف، وصیت، نصب قیم، ضم امین و...، صرف نظر از این که رابطه خانوادگی بین طرفین موجود باشد یا خیر، را نیز در برمی‌گرفت.

دادگاه‌های مدنی خاص تا تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳ و عام نمودن صلاحیت دادگاه‌ها، به کار خود ادامه دادند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸/۹/۱۲ نیز به دادگاه خانواده توجه کرد. اصل ۲۱ این قانون دولت را موظف کرد حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و در این راستا در بند سوم «ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده» را در وظایف دولت قرار داد.

هم‌چنان که ملاحظه می‌گردد، تشکیل چنین دادگاهی ضمن حفظ کیان و بقای خانواده، باید به منظور حمایت از زن صورت گیرد. توجه به این نکته لازم است که دادگاه خانواده و دادگاه نظامی (اصل ۱۷۲) تنها محاکم تخصصی است که در قانون اساسی به ضرورت آن اشاره شده است.

متعاقباً تصویب قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی در سال ۱۳۷۶، رویکردی مجدد به تشکیل دادگاه‌های خاص برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی بود. مطابق ماده واحده فوق، رئیس قوه قضائیه مکلف شد ظرف مدت سه ماه در حوزه‌های قضائی شهرستان‌ها به تناسب جمعیت آن حوزه، حداقل یک شعبه از شعب دادگاه‌های عمومی را برای رسیدگی به دعاوی خانواده اختصاص دهد و پس از تخصیص این شعب، دادگاه‌های عمومی، حق رسیدگی به دعاوی مربوط به این دادگاه‌ها را نخواهند داشت. با این وصف باید گفت دادگاه‌های خانواده همان دادگاه‌های عمومی هستند که صلاحیتی فراتر از محاکم عمومی دارند.

صلاحیت دادگاه خانواده در ماده واحده در سیزده بند شامل: نکاح موقت و دائم، طلاق، فسخ نکاح، بذل مدت و انقضای آن، مهریه، جهیزیه، اجرت‌المثل و نحله ایام زوجیت، نفقه معوقه و جاری زوج و اقربای واجب‌النفقه، حضانت و ملاقات اطفال، نسب، نشوز و تمکین، نصب قیم و ناظر و ضم امین و عزل آن‌ها، حکم رشد، ازدواج مجدد و شروط ضمن عقد، احصاء شده است.

قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور مصوب ۱۳۸۲/۴/۲۹ نیز عنوان دیگری به صلاحیت دادگاه‌های خانواده افزود. مطابق ماده ۴ این قانون، رسیدگی به درخواست اهدای جنین توسط زوجین نابارور و بررسی صلاحیت زوجین متقاضی، در محاکم خانواده به عمل خواهد آمد.

هم‌چنان که ملاحظه می‌شود قانون سال ۱۳۷۶ نسبت به قانون تشکیل دادگاه مدنی خاص توجه بیشتری به صلاحیت خانوادگی این محاکم نمود و دعاوی مثل وقف و وصیت را که فاقد وجهه

خانوادگی است، از شمار صلاحیت‌های این محاکم خارج کرد. هم‌چنین عدم توجه به درخواست سرپرستی کودکان در این قانون، انصراف قانون‌گذار را از موضوعات خارج از علقه‌های طبیعی خانوادگی نشان می‌دهد.

قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ ضمن احیای دادرسی و رویکرد مجدد به تخصصی نمودن محاکم عمومی از جهت رسیدگی به دعاوی حقوقی و کیفری، در ماده ۴، تخصیص برخی شعب دادگاه‌های عمومی را به امور خاص خانواده، مجاز دانست.

۲- لایحه حمایت خانواده

ماده یک لایحه حمایت خانواده، قوه قضائیه را موظف نموده است ظرف سه سال از تاریخ تصویب این قانون، در تمامی حوزه‌های قضائی شهرستان به تعداد کافی شعبه دادگاه خانواده تشکیل دهد و در حوزه‌های قضائی بخش، به تناسب امکانات و به تشخیص رئیس قوه، این مهم صورت گیرد. تبصره یک، دادگاه حقوقی - عمومی را تا زمان تشکیل دادگاه خانواده، صالح برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی قرار داده است. تبصره ۲ به دادگاه‌های بخش، صلاحیت رسیدگی به دعاوی خانوادگی غیر از دعاوی راجع به اصل نکاح و طلاق را داده است.

نوع دعاوی داخل در صلاحیت دادگاه خانواده در ماده ۴ لایحه بدین شرح است: نامزدی و خسارت ناشی از برهم خوردن آن، نکاح دائم و موقت و اذن در نکاح، طلاق، رجوع، فسخ و انفساخ نکاح، بذل مدت و انقضای آن، نفقه‌ی اقارب و زوجه، مهریه و سایر حقوق ناشی از رابطه‌ی زوجیت، جهیزیه، حضانت و ملاقات طفل، نسب، نشوز و تمکین زوجه، ولایت قهری، قیمومت و امور راجع به ناظر و امین محجوران، رشد، حجر و رفع آن، شروط ضمن عقد نکاح، سرپرستی کودکان بی‌سرپرست، اهدای جنین.

هم‌چنین ماده ۵ رسیدگی به جرایم، موضوع فصل ششم این قانون را بدین شرح مورد توجه قرار داده است: عدم ثبت ازدواج دائم، طلاق، فسخ و رجوع، صدور گواهی خلاف واقع در خصوص بیماری واگیردار و خطرناک (موضوع ماده ۲۴ لایحه)، ازدواج فرد خارجی با زن ایرانی بدون رعایت ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی، ثبت ازدواج مجدد یا طلاق بدون حکم دادگاه یا گواهی عدم امکان سازش، خودداری از انجام تکالیف مربوط به حضانت و ممانعت از ملاقات طفل با اشخاص ذی‌حق، انکار رابطه زوجیت و ازدواج با دختری که به سن قانونی ازدواج نرسیده است.

با توجه به مطالب گفته شده، ملاحظه می‌شود که قانون‌گذار پیش از انقلاب نیز به لزوم به‌کارگیری سیاستی افتراقی در دعاوی خانوادگی معتقد بود و تصویب قانون حمایت خانواده با عنایت به این اعتقاد صورت گرفت. پس از انقلاب نیز بر این ضرورت صحنه گذارده شد و قانون‌گذار با تصویب قانون تشکیل دادگاه مدنی خاص و متعاقباً قانون تشکیل دادگاه خانواده، به این موضوع پرداخت.

ماده یک لایحه به قوه قضائیه مهلت سه ساله برای تشکیل دادگاه خانواده اعطاء نموده است. اعطای مهلت اجرایی در قوانین به‌ویژه آن‌گاه که اجرای قانون، نیازمند ابزارها و تشکیلات خاص است، ضروری است اما قراردادن مهلت سه ساله با عنایت به این که قریب به ده سال از اجرای قانون تشکیل دادگاه‌های خانواده می‌گذرد و امروزه در غالب شهرها، دادگاه‌هایی برای این امر اختصاص یافته‌اند و حتی در مراکز استان‌ها مجتمع‌های قضائی خانواده راه‌اندازی شده است، غیرموجه است. از سوی دیگر لایحه نقیصه موجود در قانون تشکیل دادگاه خانواده را رفع نکرده است و مطابق ماده یک و تبصره‌های آن، دادگاه خانواده همان دادگاه عمومی است که توسط رئیس قوه به دعاوی خانوادگی اختصاص یافته است و دادگاه عمومی - حقوقی در شهرستان‌ها و دادگاه بخش در حوزه‌های قضائی بخش نیز قادر به رسیدگی به این دعاوی هستند. این حکم ضمن این که قوه قضائیه را از تلاش برای تشکیل دادگاه‌های خانواده به ویژه در حوزه‌های قضائی بخش معاف می‌سازد، موجب تبعیض در رسیدگی‌ها می‌شود و آثار سوء این تبعیض بر مردم ساکن در بخش‌ها که معمولاً از قشر محروم هستند، می‌باشد. هم‌چنین الزام ساکنین حوزه‌های بخش به مراجعه به دادگاهی غیر از محل سکونت خود برای اقامه دعوی راجع به اصل نکاح و طلاق، الزامی غیرمنصفانه است. واگذاری اختیار تعیین تعداد شعب تخصیص یافته برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی به رئیس قوه قضائیه، اجرای سلیقه‌ای قانون را به دنبال خواهد داشت و قراردادن معیاری در این زمینه با توجه به تعداد شعب هر حوزه قضائی، تعداد پرونده‌های وارده و تعداد جمعیت، از چنین امری پیشگیری می‌نماید.

خلأ دیگر، عدم تصمیم دیگری نسبت به مرجع تعقیب و تحقیق در دعاوی کیفری است که در بخش بعد به آن پرداخته خواهد شد و نکته مهم‌تر، عدم تبیین ارتباط محاکم عمومی و دادگاه‌ها نسبت به یکدیگر است. این که آیا دادگاه خانواده می‌تواند به دعاوی دیگر که در ماده ۴ احصاء نگردیده است نیز رسیدگی کند، ابهامی است که امروز نیز بر دادگاه خانواده حاکم است. زیرا صدر ماده واحده قانون تشکیل دادگاه خانواده، صرفاً دادگاه‌های عمومی را از رسیدگی به دعاوی داخل در صلاحیت دادگاه خانواده، منع نموده است و درخصوص حالت عکس آن، سکوت اختیار کرده است.

نکته دیگر، اعطای صلاحیت رسیدگی به دعاوی خانوادگی به شوراهای حل اختلاف است که امری غیرقابل توجیه می‌باشد. توضیح این که رویه قضائی فعلی معتقد به عدم صلاحیت شوراها و این امور است و این اعتقاد باید با توجه به دعاوی داخل در صلاحیت شوراها که در ماده ۷ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه‌ی سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که بسیار محدود می‌باشد، تفسیر شود. توضیح این که طبق بند یک از قسمت الف ماده ۷ آیین‌نامه مذکور، رسیدگی و صدور حکم در دعاوی راجع به اموال منقول، دیون، منافع و زیان ناشی از جرم و ضمان قهری، در صورتی که خواسته دعوی بیش از ده میلیون ریال نباشد، در صلاحیت شورا است. بنابراین از بین

دعاوی خانوادگی، صرفاً رسیدگی به دعاوی مالی زوجین (نفقه، مهریه، اجرت‌المثل و...) تا ده میلیون ریال را می‌توان به شورا سپرد و رویه قضائی با همین میزان دخالت نیز مخالف است.^۱

تبصره ۲ ماده ۲۱ لایحه حمایت خانواده، تمامی اختلافات و منازعات خانوادگی غیر از طلاق را قابل طرح در شورای حل اختلاف دانسته است و احکام صادره از این شوراها، لازم‌الاجراست. این در حالی است که لایحه برای قضات محاکم خانواده، شرط چهار سال سابقه قضائی و تأهل را قرار داده است. یعنی قاضی که مراحل جذب و گزینش قضات را طی کرده و شرایط مندرج در قانون شرایط انتخاب قضات (مصوب ۱۳۶۱) از جمله شرط عدالت، ایمان، تعهد عملی به موازین اسلامی، صحت مزاج، توانایی انجام کار و غیره را کسب نموده است، صلاحیت رسیدگی به دعاوی خانوادگی را ندارد، مگر این که متأهل و دارای حداقل ۴ سال سابقه قضائی باشد. اما اعضای شورای حل اختلاف که فاقد مسئولیت و تعهد قضائی و استخدامی می‌باشند، چنین صلاحیتی را دارا هستند. این در حالی است که قاضی در مقابل مراجع نظارتی از جمله دادسرا و دادگاه انتظامی قضات، هیأت ارزشیابی قوه قضائیه، حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه، محکمه عالی قضات و غیره پاسخگو است اما اعضای شورای حل اختلاف به جهت عدم رابطه استخدامی، تعهدی به پاسخگویی ندارند و ضمانت اجرایی در مورد آنان، قابل اعمال نیست.

در خصوص موضوع‌های داخل در صلاحیت دادگاه خانواده مندرج در مواد ۴ و ۵ لایحه حمایت خانواده باید گفت اگرچه رویکرد لایحه در اضافه کردن عناوین فرزندخواندگی (از جهت پذیرش کودک بی‌سرپرست در نهاد خانواده)، نامزدی و خسارات ناشی از آن (از جهت پذیرش نهاد نامزدی به عنوان یکی از واقعیت‌های جامعه) و سایر حقوق راجع به زوجیت و همچنین دعاوی کیفی، مورد تأیید است، اما مبنای تعیین عناوین داخل در صلاحیت دادگاه خانواده، همان است که در قوانین قبلی به چشم می‌خورد و از این جهت جای ایراد دارد. توضیح این‌که توجه به فلسفه اصلی تشکیل این محاکم که همانا حفظ و تحکیم بنیان خانواده است و همچنین مفهوم خانواده در دنیای امروز که یک مفهوم هسته‌ای است، ایجاب می‌نماید که علاوه بر توجه به موضوع دعاوی، به طرفین دعوی نیز توجه شود. در وضعیت فعلی طرح دعوی مهریه از سوی وراث زوجین از جمله والدین که در واقع دعوی مطالبه ماترک است، نیز باید در دادگاه خانواده صورت گیرد. امروزه محاکم خانواده در صورت فوت زوجه، دعوی والدین متوفی در خصوص مطالبه مهریه به طرفیت زوج را مورد رسیدگی قرار می‌دهند، همچنین مطالبه مهریه از ماترک زوج در صورت فوت او. از سوی دیگر بسیاری از دعاوی میان زوجین از جمله شکایات مربوط به ضرب و جرح و مطالبات، قابل طرح در دادگاه خانواده نیستند، در حالی که تأثیر این دعاوی در روابط زناشویی غیرقابل انکار است.

چنانچه هدف از تشکیل محاکم خانواده، به‌کارگیری سیاست‌های ویژه از جمله توجه به صلح و سازش، تسهیل و تسریع در رسیدگی و حمایت از افراد آسیب‌پذیر باشد، صلاحیت دادگاه خانواده

باید بر اساس طرفین دعوی (و نه موضوع دعوی) تعیین شود. زیرا میان این دعاوی از نظر آثار سوء آن در تحکیم خانواده تفاوتی نیست. با رویکرد موضوعی در تعیین صلاحیت دادگاه خانواده، توجه در صورت بروز خشونت خانگی از سوی زوج، مکلف به مراجعه به دادگاه عمومی - جزائی است و بالطبع در ارتباط با مجرمین قرار خواهد گرفت. هم‌چنین مردی که همسرش او را در دادگاه جزائی که به لحاظ ماهیت آن و فقدان ابزار، انعطافی نخواهد داشت به عنوان مجرم، به پای میز محاکمه می‌کشاند، مسلماً به سختی می‌تواند مجدداً با همسر خود زیر یک سقف، زندگی مشترکی را ادامه دهد.

با این وصف باید گفت تعریف لایحه از دعاوی داخل در صلاحیت محاکم خانواده، جامع و مانع نیست. جامع نیست زیرا کلیه دعاوی زوجین و فرزندان را در برنمی‌گیرد و مانع نیست زیرا دعاوی خارج از رابطه زوجیت از جمله حجر، نصب امین، قیم و ناظر را نیز به دادگاه‌های خانواده واگذار کرده است.

بخش دوم - تشکیلات محاکم خانواده

دادگاه تخصصی، نیازمند قاضی متخصص و ابزارهایی است که قاضی بتواند با به‌کارگیری آن، اهداف وجودی دادگاه را برآورده سازد. لذا تشکیلات محاکم خانواده در دو بخش: قاضی متخصص و واحدهای تابعه، قابل بررسی است:

۱) قاضی دادگاه خانواده: دادگاه متخصص نیازمند قاضی متخصص است. توجه به این تخصص ضمن این‌که حین صدور ابلاغ ویژه رسیدگی به دعاوی خانوادگی برای قاضی صورت می‌گیرد، باید در طی دوران خدمت نیز لحاظ گردد، توان‌افزایی قاضی محکمه خانواده، از ضروریات است. تبصره یک قانون تشکیل دادگاه خانواده مصوب ۱۳۷۶ مقرر داشته است که قضات دادگاه‌های خانواده باید متأهل و با سابقه حداقل چهار سال کار قضائی باشند. تبصره ۳ نیز با اعلام شرط زن بودن برای مشاور دادگاه خانواده، مقرر می‌دارد که هر دادگاه خانواده باید حتی‌المقدور با حضور مشاور قضائی زن تشکیل شود. متعاقباً بند ب ماده ۱۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ نیز عین تبصره ۳ را تکرار نموده است.

لایحه حمایت خانواده در ماده ۲، ضمن شورایی نمودن محکمه خانواده، چنین مقرر می‌دارد: «دادگاه، خانواده با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل و ۲ مستشار تشکیل می‌شود که حتی‌المقدور یکی از مستشاران دادگاه از بانوان دارنده پایه قضائی می‌باشند. رسمیت جلسه و صدور رأی با اکثریت امکان‌پذیر است». ماده ۳ شرط تأهل و دارا بودن حداقل چهار سال سابقه خدمت قضائی را صرفاً برای رئیس یا دادرس علی‌البدل گذارده است.

در نقد و بررسی این مواد باید گفت، اختصاص دادن دادگاه برای رسیدگی به دعوی خاص، صرفاً نوعی تقسیم کار است که شاید از جهت نظام بخشیدن به ارجاعات و هم‌چنین پیشگیری از ورود خانواده‌ها به موقعیت‌های نامناسب که در محاکم دیگر برقرار است، مفید باشد، اما نیاز خانواده و آنچه در اصل ۲۱ قانون اساسی به عنوان هدف اصلی تشکیل محاکم خانواده (حفظ کیان و بقای خانواده) در نظر گرفته شده است، تشکیل یک دادگاه تخصصی است که رکن اصلی آن قاضی متخصص است. لایحه نیز همانند قانون سال ۱۳۷۶ تنها دو شرط برای قاضی دادگاه خانواده در نظر گرفته است: تأهل و چهار سال سابقه قضائی. صرف نظر از این‌که آیا سابقه تأهل باید مفید هم باشد یا خیر؟ مسلماً هر قاضی دارای چهار سال سابقه قضائی بدون توجه به مفید یا غیرمفید بودن آن، صالح برای قضاوت در محکمه خانواده نمی‌باشد. توجه به وضعیت خانوادگی قاضی، از جمله وجود اختلاف خانوادگی، تعدد زوجات، سابقه طلاق و وضعیت شخص قاضی شامل: سلامت روحی، روانی و اخلاقی، داشتن انگیزه و حوصله که لازمه اصلی رسیدگی به اختلافات خانوادگی است، علاقه به مطالعه و دانش‌افزایی، آشنایی با اصول و مبانی اولیه روان‌شناسی و روان‌کاوی، برخورد مناسب با مراجعین و حوصله در استماع سخنان آنان، شرط سنی (حداقل ۳۵ سال) به‌گونه‌ای که زوجین در بیان مطالب خود به وی اعتماد نمایند، حسن سلوک و خوش‌رفتاری و غیره، از مواردی است که قاضی دادگاه خانواده باید از آن برخوردار باشد.

برگزاری آموزش‌های اولیه حین ورود به دادگاه خانواده و تداوم این آموزش‌ها از جمله دوره‌های روان‌شناسی، روان‌پزشکی، جامعه‌شناسی و حقوق ضروری است. صرف برگزاری این دوره‌ها کافی نیست بلکه الزام قضاوت به گذارندن موفقیت‌آمیز دوره‌ها و ارزیابی تأثیر آن در نحوه کار بسیار مهم است. برگزاری نشست‌های تخصصی، سمینارها و همایش‌هایی با موضوع خانواده، به منظور هم‌اندیشی قضات محاکم خانواده و انتقال تجربیات به یکدیگر، راهکار دیگری است که به توان‌افزایی قضات و وحدت رویه منجر خواهد شد.

امروزه ارزشیابی قضات که در راستای آیین‌نامه نظارت و ارزیابی دادستانی انتظامی قضات مصوب ۱۳۸۲ صورت می‌گیرد، برای تمامی قضات یکسان است و معیارهای تشخیص مشابه دارد. ضرورت سیاست افتراقی نسبت به دعاوی خانوادگی، در نظر گرفتن ضوابط متفاوت برای ارزیابی قاضی دادگاه خانواده را طلب می‌کند. هم‌چنین ارزیابی وضعیت قاضی دادگاه خانواده به‌طور دوره‌ای و نقد و بررسی آراء وی با توجه به تعداد پرونده‌هایی که منتهی به مصالحه شده است، در ارزیابی قاضی باید مدنظر قرار گیرد.

قرار دادن این الزامات برای قاضی دادگاه خانواده، متقابلاً برقراری امتیازاتی را نیز می‌طلبد. کار در محاکم خانواده از صعوبت و سختی برخوردار است. قاضی دادگاه خانواده هر روز با مشکلات خانوادگی افراد که با توجه به برقراری ارتباط عاطفی در خانواده بر روان و احساسات او تأثیر می‌گذارد،

سر و کار دارد. جدایی خانواده‌ها، بی‌سرپرست شدن کودکان، گریه‌های کودکی که پدر، او را از ملاقات با مادر منع می‌نماید یا بالعکس، کودکی که با تلقینات مادر تمایلی به ملاقات پدر ندارد، برخورد با زوجینی که وجود اختلالات روحی - روانی در آن‌ها منشأ اختلاف است و... همگی فرساینده روح و روان قاضی است. بنابراین امروزه قضات چندان تمایلی برای خدمت در محاکم خانواده ندارند و قضات شاغل در این دادگاه‌ها سعی در خروج از آن را دارند.

این واقعیت ضرورت توجه ویژه به قضات دادگاه خانواده را بیان می‌کند. افزایش گروه شغلی قاضی دادگاه خانواده نسبت به قضات دیگر، کاهش استاندارد ارجاع پرونده به دادگاه خانواده به نسبت سایر محاکم، در نظر گرفتن گروه شغلی در صورت گذراندن موفقیت‌آمیز دوره‌های آموزشی، تخصیص بهره‌وری، اضافه کار و پاداش بیشتر به این قضات هم‌چنین توجه به نقش مشاور در دادگاه خانواده، تعیین مسئولیت مشاور و الزام به حضور وی در این دادگاه‌ها، باید مورد توجه قرار گیرد. تبصره ۳ ماده واحده قانون تشکیل دادگاه خانواده با قید «حتی‌المقدور»، حضور مشاوران را ضروری ندانسته است و لایحه نیز در ماده ۲ همین قید را تکرار کرده است. البته اقدام لایحه در تغییر سمت زنان قاضی از مشاور قضائی به مستشار قابل تقدیر است، زیرا مشاور صرفاً نظر مشورتی خود را به قاضی اعلام می‌کند اما نظر مستشار در وضعیتی یکسان با نظر قاضی قرار دارد. لایحه شرایطی را برای مستشار قرار نداده است و در ماده ۳ شرط تأهل و سابقه قضائی را صرفاً متوجه رئیس یا دادرسی‌علی‌البدل دادگاه نموده است. چنین تبعیضی قابل توجیه نیست به‌ویژه آن‌که نظر هر یک از مستشاران دادگاه اعم از زن و مرد، دارای ارزش مساوی با نظر رئیس یا دادرسی‌علی‌البدل است.

حضور قضات زن در دادگاه خانواده دارای سه اثر مهم است:

اول: طرفین دعوی خانوادگی در قریب به اتفاق موارد از دو جنس زن و مرد می‌باشند. از سوی دیگر این دعوی مرتبط با مسائل عاطفی است که ویژگی اصلی روابط در کانون خانواده می‌باشد، لذا وجود دو قاضی از دو جنس در دادگاه خانواده، حس اعتماد زوجین را به دادگاه تقویت می‌نماید. نظر بر این‌که رفع اختلاف زوجین، نیازمند بیان موجبات اختلاف است و بیان علل اختلاف که اموری خصوصی است، نیازمند اعتمادسازی در طرفین دعوی است، لذا وجود قاضی از هر دو جنس در دادگاه خانواده ضروری است.

دوم: در بسیاری از موارد زنان از بیان آنچه موجد اختلاف است به قاضی مرد شرم دارند. به همین جهت به طرح مسائل روینایی اکتفاء کرده و این امر موجب ناموفق بودن قاضی در ریشه‌یابی اختلاف است. حضور مشاور قضائی زن در دادگاه خانواده، زمینه طرح مسائل خصوصی که گاه حیا مانع از بیان آن می‌شود را فراهم می‌سازد.

سوم: مشاور قضائی زن علاوه بر این‌که در کشف واقعیت به قاضی کمک می‌کند، در بیان و تشریح عواملی که صرفاً با شم و احساس زنانه قابل کشف است و در تصمیم قاضی نیز مؤثر می‌باشد،

دخالت دارد. این نقش با توجه به موسع بودن برخی واژه‌ها و عبارات در قوانین خانواده وضوح می‌یابد. به‌عنوان مثال عبارات «مصلحت» (تبصره ماده ۱۱۶۹ و ماده ۱۱۱۷ همان قانون)، «عسر و حرج» (ماده ۱۱۳۰)، «حسن معاشرت» (ماده ۱۱۰۳)، «تشییید مبانی خانواده» (ماده ۱۱۰۴) و «مظنه ضرر» (ماده ۱۱۱۵)، همگی از قانون مدنی و انطباق این اصطلاحات با مصادیق، نیازمند نگاهی دوسویه از دید هر دو طرف دعوی است. انطباق حالت عسر و حرج بر وضعیت زن متقاضی طلاق، تشخیص مصلحت طفل بالای هفت سال در واگذاری حضانت او به پدر یا مادر، تشخیص مصلحت خانواده در اعطای حق منع اشتغال زوجه به زوج و غیره همگی نیازمند نگاهی عاطفی و انعطاف‌پذیر به هر دو طرف دعوی است و این امر لزوم حضور زنان قاضی را روشن می‌سازد.

۲- واحدهای مورد نیاز دادگاه خانواده: ویژگی دعاوی خانوادگی ایجاب می‌نماید نحوه رسیدگی به این دعاوی متفاوت باشد و به منظور رسیدگی مناسب باید ابزارهایی در اختیار قاضی دادگاه قرار گیرد. قوانین موجود صرفاً واحد ارشاد و امداد را برای دادگاه‌های خانواده در نظر گرفته است. این واحد در مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی تحت عنوان «تشکیل واحد ارشاد و امداد در کنار دادگاه‌های مدنی خاص» در تاریخ ۱۳۷۰/۹/۱۲ شناخته شد. این مصوبه در ماده یک، اهداف تشکیل چنین واحدی را شامل: اصلاح بین زوجین و جلوگیری از شقاق، بررسی کارشناسانه دعاوی خانوادگی، کمک به تشخیص مصلحت کودک و ارشاد خانواده، اعلام کرده است.

ماده ۲، تشکیل واحد ارشاد و امداد را در هر شعبه دادگاه مدنی خاص (دادگاه خانواده)، در نظر گرفته و هر واحد را دارای سه عضو دانسته است که توسط رئیس دادگاه مدنی خاص انتخاب می‌شوند و طبق ماده ۳ به شرح زیر می‌باشند:

- مسئول و سرپرست واحد که از بانوان متأهل و آشنا به مسائل فقهی، حقوقی و اجتماعی است و باید دارای لیسانس حقوق یا معادل حوزوی آن بوده و به قوانین خانواده نیز آشنا باشد.

- دو نفر کارشناس (یک مرد و یک زن) که به مسائل اسلامی و حقوقی آشنا بوده و دارای لیسانس در یکی از زمینه‌های تعلیم و تربیت، مددکاری اجتماعی، حقوق و مشاوره باشند.

وظایف و اختیارات واحد ارشاد و امداد خانواده در ماده ۴ شامل: رسیدگی به کلیه پرونده‌های راجع به دعاوی خانواده که در دادگاه مطرح می‌شوند، بررسی شکایات و سعی در رفع و حل مشکلات خانواده‌ها در حیطه وظایف و اختیارات دادگاه مدنی خاص، راهنمایی طرفین و پی‌گیری اجرای احکام، احصاء شده است.

بند ۳ ماده ۴، ارزش نظریه واحد ارشاد و امداد را در حد نظریه کارشناسی دانسته است.

همچنان که ملاحظه می‌شود واحد ارشاد و امداد آمیزه‌ای از واحدهای مددکاری، مشاوره تخصصی، داوری و ارشاد و معاضدت قضائی است و شاید نمود ارشاد و معاضدت قضائی آن بیش از دیگر موارد می‌باشد.

تشکیل واحد فوق با تمام ایرادهای موجود در مصوبه می‌توانست تا حدی به تخصصی شدن رسیدگی‌ها در محاکم خانواده با صبغه صلح و سازش کمک کند اما با توجه به قیود اجرائی آن در ماده ۵ (تدوین آیین‌نامه و تأمین اعتبارات مالی در بودجه وزارت دادگستری) هیچ‌گاه به مرحله اجرا نرسید.

فصل سوم لایحه از ماده ۱۷ تا ۲۱ به مرکز مشاوره در خانواده اختصاص یافته است. ماده ۱۷، هدف از تشکیل این مرکز را تحکیم مبانی خانواده، جلوگیری از افزایش اختلاف و ایجاد صلح و سازش به ویژه در دعوی طلاق، ذکر کرده است. وظیفه این مراکز در ماده ۱۹، ارائه خدمات مشاوره‌ای، اجرای خواسته دادگاه و تنظیم سازش‌نامه در صورت موفقیت در ایجاد صلح، ذکر شده است. همچنین ماده ۲۶، اختیار صدور گواهی توافق بر طلاق را به مرکز مشاوره داده است.

طبق ماده ۲۱ لایحه، واحد مشاوره متشکل از کارشناسان در رشته‌های مختلف مانند مطالعات خانواده، روان‌شناسی، مددکاری اجتماعی، حقوق و فقه مبانی حقوق اسلامی است و حداقل نصف اعضای هر مرکز باید از بانوان متأهل باشند.

اگرچه وجود تخصص‌های مطرح در ماده ۲۱ از باب تمثیل است اما قائل شدن ارزش نظر کارشناسی برای این مرکز و ارتباط دعاوی خانوادگی با مسائل مرتبط با حوزه روان‌پزشکی و پزشکی، ایجاب می‌نمود که به ضرورت حضور این تخصص‌ها در مرکز مشاوره تصریح می‌شد.

ماده ۲۰، دادگاه خانواده را ملزم نموده است که با در نظر گرفتن نظریه کارشناسی مرکز مشاوره، مبادرت به صدور رأی نماید، مگر آن‌که نظریه مذکور را برخلاف اوضاع و احوال مسلم قضیه تشخیص دهد. اعطای چنین ارزشی به نظر مرکز مشاوره با توجه به حضور متخصصان در آن قابل تأیید است اما نظر بر این‌که هر اختیاری، مسئولیتی به دنبال دارد، لذا تعیین ضمانت اجرای تخلف از ارائه نظر صحیح که همراه با سوءنیت (عمد) یا خطا بوده است را ضرورت می‌دهد.

همچنین اعطای اختیار صدور گواهی توافق بر طلاق به این مرکز در ماده ۲۶ بدون این‌که دادگاه نظارتی بر آن داشته باشد یا نیاز به تأیید گواهی توسط مرجع قضائی باشد، خلاف اهداف ذکر شده در اصل ۲۱ قانون اساسی بر تشکیل دادگاه خانواده (حفظ کیان و بقای خانواده) است.

لایحه حمایت خانواده به تشکیلات دیگری که مورد نیاز دادگاه خانواده باشد، اشاره نکرده و موارد زیر از نظر طراحان لایحه مغفول مانده است:

واحد داوری: داوری به عنوان یک نهاد فیصله‌دهنده اختلاف در آیین دادرسی مدنی مورد توجه قرار گرفته است. اما ورود داوری به‌طور خاص به حوزه دعاوی خانوادگی به تصویب قانون حمایت

خانواده در سال ۱۳۴۶ برمی‌گردد و این مقررات در قانون سال ۱۳۵۳ نیز تکرار شد. مطابق ماده ۵ این قانون، دادگاه در صورت تقاضای هر یک از طرفین، مکلف است موضوع را به استثنای رسیدگی به اصل نکاح و طلاق، به یک تا سه داور ارجاع دهد.

ماده ۶ تکلیف اولیه داوران را دعوت به صلح و سازش و سعی در مصالحه قرار داده بود و چنانچه موفق به مصالحه نشوند، باید نظر خود را در ماهیت دعوی، ظرف مدت مقرر به صورت کتبی به دادگاه اعلام نمایند.

قانون حمایت خانواده، انجام داورى در دعاوى خانوادگى را با همان معنای مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی در نظر داشت و در صورت عدم صلح، صدور رأی صورت می‌گرفت. پس از انقلاب اسلامی، لایحه قانونی تشکیل دادگاه مدنی خاص در ۱۳۵۸/۷/۱ با ارجاع قوانین ماهوی مربوط به طلاق به قانون مدنی، نوع جدیدی از داورى را صرفاً به منظور انصراف زوج از طلاق در نظر گرفت. مطابق تبصره ۲ ماده ۲ لایحه مذکور، در مواردی که شوهر به استناد ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی تقاضای طلاق می‌کند، دادگاه بدو حسب آیه کریمه «فان خفتن شقاق بینهما فابعثوا حکماً من اهله و حکماً من اهلها...»، موضوع را به داورى ارجاع می‌کند و در صورتی که بین زوجین سازش حاصل نشود، اجازه طلاق به زوج خواهد داد.

قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق در سال ۱۳۷۰ ضمن این‌که اصطلاح گواهی عدم امکان سازش را که قانون حمایت خانواده بنا نهاده بود، احیاء نمود و در طلاق‌های توافقی نیز زوجین را ملزم به رجوع به دادگاه کرد، انجام داورى را به همان شکل مندرج در قانون تشکیل دادگاه مدنی خاص در نظر گرفت و چنین آورد: «...چنانچه اختلاف فیما بین از طریق دادگاه و حکمین، از دو طرف که برگزیده دادگاهند (آن‌طور که قرآن کریم فرموده است)، حل و فصل نگردید، دادگاه با صدور گواهی عدم امکان سازش، آنان را به دفاتر رسمی طلاق خواهد فرستاد...».

طبق تبصره یک ماده واحده، نحوه دعوت از حکمین و بررسی صلاحیت آنان به عهده دادگاه مدنی خاص است که آیین‌نامه اجرائی آن ظرف دو ماه توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید. آیین‌نامه فوق که در تاریخ ۱۳۷۱/۱۲/۲ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید، در ۹ ماده به نحوه ارجاع امر به داورى، وظایف دادگاه و داوران پرداخت.

شرایط داوران منتخب یا منصوب در ماده ۴ آیین‌نامه به این شرح است: مسلمان بودن^۱، آشنایی نسبی به مسائل شرعی، خانوادگی و اجتماعی، دارا بودن چهل سال تمام^۲، تأهل، معتمد بودن و عدم اشتغال به فسق و فساد.

سؤالاتی در باب داورى در طلاق مطرح است، از جمله این‌که آیا تعیین داور برای زوج یا زوجه غایب ضروری است؟ آیا ارجاع به داورى قبل از ورود در ماهیت دعوا صورت می‌گیرد یا دادگاه پس از

احراز منطبق بودن خواسته با قانون، به داور ارجاع خواهد داد؟ و... که رفع ابهام از قانون و آیین‌نامه اجرایی در جهت رفع تشنگت از رویه قضات در برخورد با این سؤال‌ها، ضروری است.

هم‌چنین اختیار دادگاه در تعیین داور باید افزایش یابد زیرا تجربه نشان داده است که انجام امر داوری توسط بستگان زوجین، نتیجه مثبتی ندارد و باید ضمانت اجرای عدم ارجاع امر به داوری در قانون مشخص شود. شرط مسلمان بودن از شرایط داوران حذف شود تا اجرای آن در خصوص زوجین غیرمسلمان نیز ممکن شود و به لزوم ارجاع امر به داوری در کلیه طلاق‌ها تصریح شود.

تشکیل واحد داوری در کنار محاکم خانواده یکی از ضرورت‌ها است. تعیین شرایط داوران، گزینش داوران از طریق قوه قضائیه، برقراری آموزش‌های دوره‌ای برای داوران، تمهید مرجع یا نهاد نظارتی (علاوه بر دادگاه) بر داوران، از ضرورت‌های دیگر است، زیرا کثرت کار دادگاه‌ها مانع از داشتن نظارت بر کار داوران می‌شود. امکان ارجاع اختلاف توسط داوران به متخصصان امر در موارد نیاز (واحد مشاوره تخصصی)، امکان انجام داوری معاضدتی برای زوجین معسر از پرداخت هزینه داوری و غیره از مواردی است که باید در لایحه موردنظر قرار گیرد.

پلیس خانواده: ورود در حریم خانواده باید با دقت و به‌گونه‌ای صورت گیرد که مخل حرمت‌ها نگردد و تشدیدکننده اختلافات نباشد، لذا ضروری است تحقیق در امور خانواده، به افراد آموزش‌دیده و دارای شرایط خاص، سپرده شود. هم‌چنین در اجرای احکام و تصمیمات محاکم خانواده از جمله حکم حضانت یا ملاقات طفل، چنین ضرورتی احساس می‌گردد. پلیس خانواده سابقه‌ای در قوانین و مقررات ایران ندارد.

واحد مددکاری: ماهیت دعاوی خانوادگی که ناشی از ویژگی‌های روابط درون این واحد است و هم‌چنین نوع مراجعه‌کنندگان به محاکم خانواده که غالباً زنان و کودکان هستند، ایجاب می‌نماید که علاوه بر رسیدگی به دعاوی مطروحه، امکانات ویژه‌ای برای آنان در نظر گرفته شود. زنانی که از خانه رانده شده و فاقد سرپناه هستند و کودکانی که به علت اختلافات خانوادگی، بی‌سرپرست شده‌اند و هیچ یک از والدین حاضر به نگهداری از آنان نیست، چنانچه مورد حمایت قرار نگیرند، عواقب سوء برای آنان و در نتیجه جامعه به دنبال خواهد داشت. در حال حاضر دو مجتمع قضائی خانواده در تهران دارای واحد مددکاری می‌باشند اما نقش این واحد، صرفاً انجام تحقیقات مربوط به دعاوی است که از ناحیه دادگاه ارجاع می‌گردد و تا حدی نقش پلیس خانواده را صرفاً در مرحله تحقیق و گاه اجرای حکم، بر عهده دارد. تعامل با سازمان بهزیستی در تشکیل چنین واحدی به منظور خدمت‌رسانی سریع و صحیح به زنان و کودکان آسیب‌پذیر، ضروری است.

دادسرای ویژه خانواده: واگذاری رسیدگی به برخی دعاوی کیفری در ماده ۵ لایحه، امری به‌جا است اما هم‌چنان که ذکر شد بهتر آن است که غیر از موارد مصرح در مواد ۴۴ تا ۵۰ لایحه رسیدگی به کلیه دعاوی کیفری داخل در حوزه خانواده نیز به دادگاه خانواده واگذار شود. لایحه از

جهت عدم تعیین تکلیف پیرامون مرجع تعقیب و تحقیق نسبت به این جرایم جای ایراد دارد. چنانچه تعقیب و تحقیق این جرایم به دادرسی عمومی و انقلاب واگذار شود، ایراد ورود خانواده به محیط‌های خشک، غیرمنعطف و یا نامناسبی که محل حضور بزهکاران است، وارد می‌شود. لذا تشکیل دادرسی ویژه خانواده باید در لایحه مدنظر قرار گیرد. این دادرسی‌ها باید دارای ضابطین آموزش‌دیده (پلیس خانواده) باشد و ارتباط مفید آن با مرکز مشاوره می‌تواند پرونده را قبل از ورود به دادگاه، با صلح و سازش مختومه سازد.

واحد اجرای احکام: اجرای آراء خانواده نیازمند امکانات خاص است. به عنوان مثال اجرای دستور موقت یا حکم ملاقات طفل، نیازمند محل مناسب، حضور روان‌شناس و پرسنل آموزش‌دیده است. امروزه غالباً ملاقات‌ها در حوزه انتظامی انجام می‌شود و علت، عدم توافق والدین در محل ملاقات است. مسلماً انجام یک امر عاطفی در محیطی نامناسب مثل کلانتری، آثار سوء بر روح و روان کودک بر جای خواهد گذارد. هم‌چنین گاه کودک به دلایلی از جمله تلقینات والدی که با او زندگی می‌کند، از انجام ملاقات با والد دیگر امتناع می‌نماید. حضور یک روان‌شناس در این واحد می‌تواند از اعمال زور در انجام ملاقات‌ها پیشگیری کند. آن‌چه ذکر شد صرفاً یک مثال بود اما ویژگی‌های تسهیل، تسریع، صلح و سازش، حمایت و... در مرحله اجرای احکام نیز باید محقق شود و تحقق این امر نیازمند وجود یک واحد اجرای احکام است که مجهز به کلیه امکانات انسانی و تجهیزاتی باشد.

نتیجه

لایحه حمایت خانواده در پیش‌بینی دادگاه ویژه خانواده و ابزارهای مورد نیاز این دادگاه برای رسیدگی تخصصی، گامی به جلو برداشته است. اما برداشتن گام‌های دیگری که بتواند دادگاه اختصاصی خانواده را از وضعیت فعلی به سوی یک دادگاه تخصصی رهنمون سازد، ضروری است. راهکارهای تخصصی‌شدن دادگاه خانواده در سه مقوله: دعاوی داخل در صلاحیت، قاضی ویژه و واحدهای مورد نیاز جای می‌گیرد و لایحه در این سه مقوله تا رسیدن به حد مطلوب فاصله زیادی دارد. با این وصف، رویکرد لایحه حمایت خانواده همانند قانون تشکیل دادگاه خانواده، بر تشکیل یک دادگاه اختصاص یافته - و نه یک دادگاه تخصصی - استوار است، به‌گونه‌ای که تصویب و اجرای لایحه، بیش از آن‌که به تحولی مبنایی در این حوزه منتهی شود، به پررنگ نمودن پوسته می‌انجامد.

یادداشت‌ها

۱. نظریه کمیسیون قضات چنین است: «صرفاً دادگاه خانواده برای رسیدگی به دعوی نفقه صالح می‌باشد و شورای حل اختلاف ولو باتراضی طرفین، صالح برای رسیدگی به این موضوع نیست». اداره حقوقی قوه قضائیه نیز با تأیید این نظر،

طی نظریه مشورتی شماره ۷/۵۳۶۶-۱۳۸۲/۸/۵-چنین آورده است: «... اصولاً نظر بر این که صلاحیت دادگاه‌ها و تغییر آن به موجب قانون تعیین می‌شود و آیین‌نامه نمی‌تواند از دادگاه ذیصلاح، رفع صلاحیت نماید و با عنایت به ماده واحده قانون تشکیل دادگاه خانواده و شقوق سیزده‌گانه آن که دعوی مربوط به مهریه، نفقه و جهیزیه در صلاحیت دادگاه‌های خانواده قرار داده شده است، درحوزه‌های قضائی که شعبه‌ای برای رسیدگی به دعوی خانواده اختصاص نیافته است و با عنایت به ملاک مذکور در تبصره یک قانون تشکیل دادگاه خانواده، قضائی از دادگاه‌های عمومی آن حوزه که حداقل چهار سال سابقه کار قضائی داشته باشند، صلاحیت رسیدگی به دعوی خانواده را دارند، لذا به طریق اولی شوراهای حل اختلاف، صلاحیت رسیدگی به این قبیل دعوی را که مستلزم دارا بودن سابقه و تجربه قضائی است، ندارند».

۲. اکثریت فقها قائل به کاربرد شرط فوق بین زوجین مسلمان هستند (نجفی، ۱۴۱۲، ج ۱۱، ص ۱۱۳۸).

۳. شرط سن داوران طبق رأی شماره ۳۶-۱۳۸۳/۱۲/۱۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، ابطال شده است.

منابع

- آخوندی، دکتر محمود، «آیین دادرسی کیفری»، ج ۲، تهران، نشر جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۸.
- آشوری، دکتر محمد، «آیین دادرسی کیفری»، ج ۲، تهران، انتشارات سمت، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.
- اسدی، لیلا سادات، «جایگاه عسر و حرج - قانون و رویه»، ندای صادق، ش ۳۵-۳۴، تابستان و پاییز ۱۳۸۳.
- جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر، «ترمینولوژی حقوق»، تهران، گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۶۸.
- مجتمع قضائی خانواده یک تهران، «تعالی خانواده»، ش ۱۷-۱۶، بهمن و اسفند ۱۳۸۴.
- مجتمع قضائی خانواده یک تهران، «تعالی خانواده»، ش ۸، خرداد ۱۳۸۳.
- مدنی، دکتر سید جلال‌الدین، «آیین دادرسی مدنی»، ج ۱، تهران، نشر گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- معاونت آموزش دادگستری تهران، «مجموعه دیدگاه‌های قضائی قضات دادگستری تهران»، ج ۲، نشر دادپار، چاپ اول و دوم، ۱۳۸۰.
- معاونت آموزش قوه قضائیه، «مجموعه نشست‌های قضائی»، ج ۱۵، قم، نشر قضا، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- معاونت آموزش قوه قضائیه، «مجموعه نشست‌های قضائی - مسائل آیین دادرسی مدنی»، ج ۳، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- نجفی، شیخ محمدحسن، «جواهر الکلام»، ج ۱۱، لبنان- بیروت، مؤسسه المرتضی العالمیه، ۱۴۱۲ هـ.